

اندیشه سیاسی مالک بن انس در حمایت از قیام نفس زکیه

* مسعود بهرامیان

* عباسعلی محبی فر

چکیده

مالک بن انس (۱۷۹-۹۳/۳۹۵) یکی از امامان اهل سنت و جماعت، با روحیه‌ای علمی و آزادمندی در مدینه به «امام دارالهیجره» معروف بود. وی برخلاف روحیه محافظه کارانه‌ای که داشت از پند و اندرز حاکمان اجتناب نمی‌کرد و آنان را به رعایت عدالت و سنت پیامبر ﷺ توصیه می‌کرد. یکی از نقاط عطف زندگی او حمایت غیر مستقیم او از قیام محمد نفس زکیه است. با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با روش جمع‌آوری اسناد کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ می‌گوید که مبانی و اندیشه سیاسی مالک بن انس چه تأثیری در حمایت او از قیام نفس زکیه داشته است؟ بعد از بررسی منابع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مبانی اندیشه سیاسی مالک مانند جمهور اهل سنت حجاز بر محافظه کاری است. شالوده‌های عقد امامت که نظر مالک نسبت به عثمان قابل توجه است، عدم سب صحابه، مشروعیت حکومت را در قرآن، سنت و عدالت می‌داند، و به دلایل حضور برخی اساتید وی در قیام نفس زکیه و روحیه عدالت‌گرای مالک از این قیام حمایت کرد.

واژگان کلیدی: مالک بن انس، نفس زکیه، مدینه، قیام

* . دکترای تخصصی، دانشگاه پیام نور / mbahramian62@gmail.com

* . دکترای تخصصی، دانشگاه پیام نور / a_mohebfar@pnu.ac.ir

جایگاه فقهای بزرگ در تاریخ اسلام و ائمه اهل سنت بسیار حائز اهمیت است. تعامل آنان با مردم، حکومت و به ویژه اهل بیت علیهم السلام و نقش آنان در وحدت امت اسلامی بسیار جالب توجه بوده است؛ چنانچه برخی حوادث مهم سیاسی، اجتماعی و مذهبی در طول تاریخ اسلام تحت تأثیر بنیان‌های فکری ایشان رقم خورده است. فقهای مسلمان تنها به بیان و تشریح بایدها و نبایدهای دینی نمی‌پرداختند؛ بلکه در برخی برهه‌ها می‌کوشیدند تا احوالات و مسائل گوناگون را بررسی کرده و پاسخی اقناع‌کننده در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، نظامی و مهم‌تر از همه سیاسی جامعه خویش ارائه دهند. بدیهی است که این رابطه فقها با مسائل سیاسی و قیام‌های احتمالی که صورت می‌گرفت، بستگی به ماهیت حکومت‌های دایر، ماهیت قیام شکل گرفته و مهم‌تر از آن دو، نظام فکری حاکم بر آن فقیه داشت و الزاما همیشه فقها از گروه غالب (حکومت) یا طرف معارض آن حمایت نمی‌کردند. بی‌تردید اصلی حیاتی و مهم در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی فقها، اشتراکات و تفاوت‌های مذهبی بوده و عموماً فقها از گروه مذهبی همسو با نگاه دینی خود حمایت می‌کردند و این دقیقاً همان چیزی بود که جامعه و پیروان ایشان از این طبقه انتظار داشتند.

مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر از بزرگ‌ترین فقهای جهان اسلام و از بنیانگذاران مذاهب چهارگانه اهل سنت به‌شمار می‌رود که، فقه مالکی منسوب به اوست. اگرچه شهرت وی بیشتر به‌دلیل توانمندی فقهی و آرای مذهبی است، اما نمی‌توان ارتباطات وی با خلفا و بزرگان سیاسی عصرش را نادیده گرفت که نمونه آن اعتراض او به برخی از کارگزاران بنی‌امیه به‌خاطر بدرفتاری با عالمان و قضات مدینه است. (ابو نعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۰؛ و کعب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۵).

همچنین وی با جعفر بن سلیمان، که او را آزار می‌داد والی عباسی شهر مدینه ناسازگاری داشت. (ابن خلکان، ۱۹۷۸م، ج ۴، ص ۱۳۷)

در راستای پژوهش پیش‌رو مقاله مستقلی که انگیزه‌های حمایت مالک بن انس از قیام نفس زکیه را مورد بررسی قرار دهد تدوین نشده است. مقاله «الامام مالک بن انس»

اثر احمد محمد مصطفی السفارینی در سال ۱۳۹۲ قمری در مجله الوعی الاسلامی منتشر شده که به تعامل مالک بن انس با حکام به اختصار اشاره کرده است و به نقش او در قیام محمد نفس زکیه اشاره‌ای نشده است.

مقاله دیگر تحت عنوان «نوره محمد النفس زکیه» به قلم جمیل حسین الطایبی در سال ۱۳۹۰ در نشریه البلاغ منتشر شده است. بسیار کوتاه به علت حمایت مالک بن انس از قیام نفس زکیه اشاره می‌کند. و آن اینکه مالک بیعت مردم با منصور را بر اساس اختناق و زور می‌داند و انگیزه حمایت او از قیام را با این جمله تبیین می‌کند.

مهم‌ترین اثری که به اندیشه سیاسی مالک بن انس پرداخته و در ضمن آن تنها اندکی به رابطه وی با قیام محمد نفس زکیه اشاره کرده مقاله «مالک» اثر احمد پاکچی است که در جلد اول کتاب اندیشه سیاسی متفکران مسلمان گردآوری شده است. این مقاله به علل حمایت مالک از قیام نفس زکیه اشاره‌ای نکرده است.

مقالات و آثار دیگر درباره امام مالک نیز عمدتاً توانمندی‌های فقهی و ویژگی‌های اخلاقی او را مورد توجه قرار داده‌اند و به رابطه ایشان با محمد نفس زکیه اشاره‌ای نکرده‌اند.

در مورد قیام حسنین و خصوصاً نفس زکیه آثار زیادی نوشته شده که از جمله آنها می‌توان به مقاله واکاوی دلایل حمایت، همراهی و همگرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی؛ زیدیه، معتزله و مرجعه با نخستین قیام‌های سادات حسنی تا سال ۱۴۵ هجری» اثر لیلیانجفیان رضوی اشاره کرد؛ اما در این مقاله به رابطه قیام مذکور و مالک بن انس پرداخته نشده است.

کتاب «جنبش حسنین: ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی» اثر محمدحسن الهی زاده نیز فقط اشاره بسیار کوتاهی به این رابطه داشته و آن را مورد مذاقه قرار نداده است و تنها علت حمایت مالک از قیام را در بیعت اجباری منصور می‌داند.

در مقاله دیگر با عنوان «تعاملات سیاسی زیدیان و حسنین» (در قیام‌های مشترک ۱۴۵ تا ۱۷۶ ل.ق / ۷۶۲ تا ۷۹۲ م.) اثر حسین حسینیان مقدم و روح الله توحیدی نیا نیز به ذکر حمایت مالک بن انس در کنار ابوحنیفه بسنده شده و هیچ توضیحی در این خصوص ارائه نشده است.

تعریف مفاهیم

تقریب

تقریب از واژه «قرب» که ضد «بعد» است و نزدیکی زمانی و مکانی را می‌رساند گرفته شده است و به معنای «نزدیک کردن» آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۸۲) اما در اصطلاح تقریب به معنای «تقریب مذاهب اسلامی» می‌باشد و نکاتی از آن استخراج می‌شود: تقریب به معنای نزدیک شدن و نزدیک‌سازی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقق همدلی و برادری دینی بر پایه اصول مشترک و مسلم اسلامی است. (نخی، ۱۳۹۵ش، ج ۱، ص ۳۱) علامه محمدتقی قمی، از بنیانگذاران تقریب در دوره معاصر، تقریب را اینگونه تعریف می‌کند: «هدف ما اندماج مذاهب فقهی در یکدیگر نیست؛ زیرا اختلاف امری است طبیعی ... و در این گونه اختلافات، زیانی نبوده بلکه موجب توسعه‌ی فکری و فراهم آمدن تسهیلات و گشایش رحمت الهی خواهد بود.» (تهوری، ۱۳۸۲ش، ص ۶۶).

محافظه کاری

اصطلاح محافظه کاری در معانی مختلفی به کار رفته است؛ چه بسا این اصطلاح به عافیت طلبی، تمکین در برابر قدرت، فقدان مسئولیت اجتماعی ملی و نداشتن آرمانی جزء حفظ منافع شخصی، سازشکاری، مماشات با جباریت، دوری جستن از نوآوری و تغییر، فقدان روحیه خطرپذیری و نفی آرمان‌گرایی و از این قبیل اطلاق می‌شود. گاه از شیوه محافظه کاری در برابر شیوه انقلابی نام برده می‌شود؛ اما در دانش سیاسی به ایدئولوژی مشخص سیاسی اطلاق می‌شود که الزاماً در بردارنده صفات فوق نمی‌باشد. هر چند ممکن است در برخی متون سیاسی واژه محافظه کاری با تساهل در برخی معانی فوق به کار رود. محافظه کاری که پدیده‌ای تاریخی و مقارن با انقلاب فرانسه است، در برابر آموزه‌های روشنگری و تحولات انقلاب صنعتی در وضع تاریخی - اجتماعی مشخص پدید آمده است. (بشیریه، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۷۵)

مالک از تولد تا وفات

ابوعبدالله، مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبیحی حمیری (۱۷۹-۹۳/۹۵ق) که نسبت وی به ملوک حمیری جنوب عربستان بازمی‌گردد، (ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۳۷؛ المبرد، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۸) در مدینه و در محله «ذومره» (مصطفی السفارینی، ۱۳۹۲ق، ص ۶۴) در خانواده‌ای اهل دانش متولد شد. (ابن ندیم، ۱۳۶۶ش، ص ۳۶۷؛ یافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۱) ابوعمربن عمرو، از اجداد مالک بن انس از صحابه پیامبر اسلام ﷺ بوده و در تمام غزوات (به جز غزوه بدر) شرکت داشته است. (توکل، ۱۳۷۷ش، ص ۵۹) ابوزهره ضمن نقل صحابی بودن ابوعمار روایتی دارد که او بعد از وفات پیامبر ﷺ وارد مدینه شد و صحابه ایشان را درک کرده است. (ابوزهره، ۱۳۶۵ش، ص ۲۸) اما از روایات استنباط می‌شود ابوعمار یکی از بزرگان صدر اسلام و مورد احترام حجازیان بود. پدران او اهل یمن و از خاندانی متمول بودند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶ش، ص ۳۶۸؛ ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۳۶)

مالک ابتدا کار غنا را در پیش گرفت؛ اما با توصیه مادر آن را رها کرد و به کسب دانش پرداخت. (مصطفی السفارینی، ۱۳۹۲ق، ص ۶۵) مادرش نقش بسزایی در تربیت علمی و اخلاقی او داشت. لباس علما را بر او می‌پوشاند و می‌گفت: «به نزد ربیع برو و قبل از علم از او ادب بیاموز». مالک به سفارش مادرش عمل می‌کرد، تا جایی که ابن وهب گفته است: «ما از مالک ادب را بیشتر از علم آموختیم». (جلالی زاده، ۱۳۹۷ش، ص ۵۵۳)

مالک علوم مقدماتی و اولیه را نزد پدر خود فرا گرفت و در نوجوانی نزد افرادی مانند ابوبکر عبدالله بن یزید معروف به «ابن هرمز»، نافع مولای ابن عمر، سعید مقبری، عامربن عبدالله بن زبیر، محمد بن شهاب زهری، ربیع‌الرأی و امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام شاگردی کرد (مالک بن انس، ۱۹۹۷م، ص ۱۳-۱۴؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۷، ص ۲۲۵؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۳۹) و به سرعت مدارج علمی را طی کرد تا اینکه اعتبار مکتب او در عصر خلافت هارون الرشید به اوج خود رسید. (مالک بن

انس، ۱۹۹۷م، ص ۱۶؛ پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۸۴) از مهم ترین شاگردان او می توان به محمدبن ادریس شافعی - پیشوای مذهب شافعیان جهان - اشهب بن عبدالعزیز، ابوداود طیالسی و ... اشاره کرد. (ذهبی، ۱۴۱۹ق؛ ج ۸، ص ۵۲-۵۴).

ابن قتیبه یادآوری می کند که وی بدون آنکه از سلطنت بهره داشته باشد، عزت و احترام داشت و دستوراتش اطاعت می شد. (ابن قتیبه، ۱۹۲۵م، ج ۱، ص ۲۹۴) مالک پس از سال ها کسب دانش و تربیت شاگردان در سال ۱۷۳ق. در مدینه از دنیا رفت و در جوار قبر ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ دفن شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۶۹؛ ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۳۸).

شرایط سیاسی حجاز معاصر با مالک بن انس

تولد مالک با سال های پایانی خلافت ولیدبن عبدالملک اموی مصادف بود. سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق) والیان مکه و مدینه یعنی خالدبن عبدالله و عثمان بن حیان را عزل و به ترتیب طلحه بن داود حضرمی و ابوبکر بن محمد بن عمرو را جانشینان آنان قرار داد. (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۰۶). در هجده سالگی مالک، عمر بن عبدالعزیز که به عنوان شخصیتی دادگر در تاریخ اسلام شناخته شده است - خلیفه مسلمین شد. به همین دلیل مورد ستایش مالک قرار داشت. (ابوزهره، ۱۳۶۵ق، ص ۶۴) اوضاع مردم حجاز در عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) با دادگری های خلیفه مانند بازگرداندن فدک به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام رو به بهبودی نهاد که البته دوامی نیافت و در عصر خلافت یزیدبن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) به روال قبل بازگشت. ولیدبن یزید اموی، ابراهیم بن هشام بن اسماعیل مخزومی را از حکومت حرمین شریفین عزل و دایی خود، یوسف بن محمد ثقفی را جانشین او کرد. (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۳۱) دوران خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) برای تاریخ اسلام سرنوشت ساز بود. تقریباً منطقه حجاز در این عهد، دوران توأم با آرامشی را پشت سر گذاشت. در سال (۱۲۹ق) خوارج یمن به رهبری ابو حزمه و بلخ از دی وارد

حرمین شریفین شدند و برای ابو عبدالله یحیی کندی و با لقب «طالب حق» از مردم بیعت گرفتند. سرانجام مروان دوم، خلیفه اموی، طی چندین نبرد بر آنان غلبه کرد. (مسعودی، (۴) ج ۲، ص ۲۴۶) این درگیری‌ها در نوع نگاه فقهای حجاز و به ویژه دو شهر مکه و مدینه تأثیر شگرفی گذاشت و آنان را به یک انزوای سیاسی سوق داد.

از مهم‌ترین حوادث سیاسی اوایل عصر عباسی، ماجرای نامه‌نگاری ابوسلمه خلال، وزیر آل محمد به جعفر بن محمد رضی الله عنه و عبدالله بن حسن پدر نفس زکیه برای پذیرش خلافت بود. مالک بن انس پس از سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲ تا سال ۱۴۵ق. حضور فعالی در عرصه سیاست نداشت. او در دوران ولایتداری جعفر بن سلیمان بر مدینه در عصر خلافت ابوجعفر منصور عباسی بر اثر سعایت بدخواهان مبنی بر اینکه حکومت عباسیان را مشروع نمی‌داند و افرادی را به حضور در قیام نفس زکیه تشویق کرده است، مورد بازخواست قرار گرفت و ۷۰ ضربه تازیانه خورد که بر اثر این ضربات دستش از جا در رفت و دچار محنت شد و بعد از آن قدر و منزلتش بالا گرفت. (ابن ندیم، ۱۳۶۶ش، ص ۳۶۸؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۶۸) روابط مالک با منصور دوانیقی چندان خوب نبود؛ (ابن تغری بردی، ۱۹۶۳م، ج ۲، ص ۹۷) حتی روایت شده است خلیفه بعد از ضرب و شتم مالک، او را به بغداد دعوت کرد که با پاسخ منفی مالک مواجه شد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۲) او همچنین راوی برخی اخباری است که در مقام نقد عملکرد منصور می‌باشد. (پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۹۰)

مهدی عباسی به مانند پدر، سعی کرد با مالک روابط خوبی برقرار کند؛ چنانچه خلیفه در موسم حج به دیدار مالک می‌رفت. نقل شده مهدی عباسی در یکی از سفرهای خود به مدینه برای اینکه فرزندان خود، هارون و موسی را از علم مالک بهره‌مند سازد، وی را به اقامتگاه خود دعوت کرد که با مخالفت فقیه مدینه مواجه شد و گفت: «علم را حرمتی است و آن کس که به دنبال علم است او باید به دنبال علم بیاید». پس فرزندان خلیفه نزد مالک آمدند و چند صباحی از او درس گرفتند. (ذهبی،

۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۶۳) مهم‌ترین حادثه سیاسی عصر هادی عباسی، قیام حسین بن علی صاحب فخ در نزدیکی مکه بود که به شکست منجر شد و جسد یارانش در صحرا طعمه حیوانات و پرندگان صحرا شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ص ۴۱۴).

اندیشه و مواضع سیاسی مالک ابن انس

- محافظه کاری

مردم حجاز بعد از قیام کربلا و حادثه حره رویه محافظه کارانه‌ای پیشه کردند. البته این امر به خاطر روحیه مردم این منطقه و همچنین حوادث و اتفاقاتی که بر آنان گذشت، دور از انتظار نبود. از این رو شهرهای حجاز - مانند مکه و مدینه - جایگاه شعرا، زهاد، فقها و محدثان گردید. البته تدابیر امویان مانند دورنگه داشتن آنان از سیاست و سرگرم کردن به لُهو و لعب را نباید در سیاست‌گریزی مردم حجاز از نظر دور داشت. به استثنای افراد معدودی مانند ربیعۃ الرای و ابن هرمز، دیگر شخصیت‌های علمی که مالک یکی از سرآمدان آنها بود، سیاست دوری از مداخله در امور سیاسی را پیشه خود کردند و حداکثر وظیفه عالم نصیحت حاکمان بود.

اندیشه سیاسی مالک بر این گمان استوار بود که می‌بایست خداوند خود از حاکمان ستمگر انتقام بگیرد و مردم نباید برخورد خشونت آمیزی با حکومت داشته باشند. مالک بن انس وظیفه عالم را در حضور خلیفه برای امر به خیر، نهی از شر و اندرز او می‌دانست. از او پرسیدند چرا با وجود ظلم و جور سلاطین با آنها پی‌درپی ملاقات می‌کنید؟ پاسخ داد: «هدف تکلم به حق نزد آنان است.» (ابی حاتم، ۱۹۵۲م، ج ۱، ص ۳۰) هنگامی که نظر او را در مورد شورش بر خلیفه وقت جویا شدند، پاسخ داد: در صورتی که خلیفه‌ای مانند عمر بن عبدالعزیز عادل و مجری احکام دین باشد می‌بایست با شورشیان جنگید؛ اما در صورتی که خلیفه‌ای مانند او نباشد باید آنها را رها کرد تا خداوند انتقام ظالم را به کمک دیگر بستاند (قاضی عیاض، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۵). همچنین عقیده داشت قدم اول در اصلاح حاکمان، اصلاح مردم است. به دیگر سخن،

از نظر مالک، فرهنگ و ارزش‌های دینی زیربنای جامعه سالم است تا آن اصلاح نشود، دیگر ابعاد جامعه نیز اصلاح نمی‌شود.

از منظر مالک غایت اندیشه اصلاح‌طلبی و وظایف علمای دین، ضروت نصیحت حاکمان و اصلاح آنان با موعظه حسنه و اصلاح مردم و عناصر تحت حکومت به قصد اصلاح حاکمان و حکومت می‌باشد (ابوزهره، ۱۳۶۵ق، ۶۱).

بنابراین مالک آرمان‌گرایی را فدای مصلحت‌گرایی کرد و عقیده داشت که سکوت و سکون بهتر از خروج علیه حاکم ستمگر است (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۴۱۲).

- امامت

در اندیشه مالک بن انس امامت به دو نوع امام لازم‌الاتباع و غیر لازم‌الاتباع تقسیم‌بندی می‌شود. او خلافت شیخین را لازم‌الاتباع و مشروع می‌داند؛ اما آنچه درخور توجه است مالک از مطلق کردن شخصیت آنان پرهیز دارد و بر افضلیت آنان و «عدالت» تأکید می‌کند. در اندیشه سیاسی او مفهوم عدالت به عنوان مفهومی اساسی است؛ تا آنجا که از بین خلفای اموی عمر بن عبدالعزیز شخصیت مورد علاقه مالک بود. (قاضی عیاض، بی تا، ج ۱، ص ۳۳)

نگاه مالک نسبت به عثمان متفاوت از شیخین است؛ او به حکومت خلیفه سوم در خصوص تبعید ابوذر غفاری و والیان خلیفه نقدهایی وارد کرده است. این نوع نگاه مالک نسبت به خلیفه سوم و همچنین برخی نحله‌های سیاسی و اعتقادی هم‌عصر و پس از او مانند خوارج و معتزله نشان می‌دهد که رویکرد قاطبه اهل حدیث نسبت به عثمان یکسان و همسو نبوده است. موضع او نسبت به خلافت علی علیه السلام بسیار محترمانه است و علی علیه السلام را بدان جهت که از سابقون است و احادیث بسیاری در فضایل او روایت شده، محترم می‌داند. همین نگاه در دوره عباسیان و به خصوص عصر اول عباسی منجر به خلق ایده «تریع» توسط احمد بن حنبل و پذیرش آن در گفتمانی وسیع بود.

– صحابه

عصر مالک، عصر تنش‌های سیاسی و عقیدتی بسیاری بود و وی در صدد کاهش تنش بین مسلمانان بود. او اعتقاد داشت هر کس که صحابه را دشمن بدارد و دشنام دهد از بیت‌المال حقی ندارد و نیز اقامت در سرزمینی را که در آن اصحاب پیامبر ﷺ سب می‌شوند، جایز ندانسته است. (ابن عبدالبر، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶) همچنین اعتقاد داشت اقامت در سرزمینی که حکومتش ستمکار و به سلف صالح دشنام داده شود جایز نیست. (حواری ۲۰۰۶م، ص ۱۷۶)

– مشروعیت حکومت

مشروعیت حکومت از نظر مالک مبتنی بر عملکرد حاکم بر اساس قرآن، سنت و عدالت بود. مالک با نقل نامه ابن عمر به عبدالملک بن مروان بر این نکته تأکید کرده است: «اینکه بیعت اگر در سوی بیعت‌کننده تعهد به سمع و طاعت است، در سوی حاکم بیعت‌شونده تعهد به پیروی از دستور خدا و سنت پیامبر اوست». (بوزهره، ۱۳۶۵ق، ص ۲۰۷) آنچه مالک را نسبت به برخی فقها و بزرگان هم‌عصر خود متمایز می‌کند، تأکید او بر «عدالت» به عنوان یکی از ارکان مهم و اساسی مشروعیت حکومت است.

– عدالت

مالک، امامی را که عادل باشد در خور «ستایش» می‌داند. ارزشمندترین مجلس از آن امامی است که اقامه‌کننده قسط باشد. (پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۰۱) او خروج امام عادل از مسیر عدالت را بسیار پر خطر می‌داند و معتقد است در این زمان دعای مظلوم سریع اجابت می‌شود. (مالک، الموطأ، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۶۰) به احتمال قوی منظور مالک از عدالت: «مرتکب‌نشدن گناه کبیره و عدم اصرار بر گناه صغیره باشد» که این خود به نوعی تداعی‌کننده قرارداد هر چیز سرجای خود و اعطای حق و به ذی‌حق می‌باشد. (لنگرودی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۹) مالک در نامه‌های خود خطاب به خلفا از ستایش

و تمجید آنان پرهیز می کرد و آنها را از گوش دادن به مدح و ثنای دیگران نسبت به خودشان نهی می کرد و ستایشگران را هم از ثناگویی برحذر می داشت. (الشرباصی، بی تا، ص ۸۵)

- شالوده عقد امامت

مالک بن انس اجماع، استخلاف و اصحاب حل و عقد را از شروط عقد امامت می داند. (ابوزهره، ۱۳۶۵ق، ص ۲۰۶) او معرفی جانشین را از طرف خلیفه جایز می دانست: چنانکه ابوبکر، عمر را به جانشینی خود انتخاب کرد. نکته جالب توجه در اندیشه مالک آن است که او معرفی جانشین را کافی نمی داند، بلکه بیعت مسلمانان را نیز لازم می داند. (الشرباصی، بی تا، ص ۸۷) به نوعی بیعت مردم را مقبولیت خلیفه می داند. محدوده بیعت را نیز اهالی حرمین شریفین می داند و می گوید: «هرگاه اهل دو حرم - مکه و مدینه - بیعت کنند، این بیعت برای تمام اهل اسلام الزام آور و معتبر است». (ابوزهره، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۷-۱۴۸) شاید علت اینکه مالک شالوده عقد خلافت را در اصحاب اهل حل و عقد می داند ناشی از نرفتن به دیگر بلاد و ماندن در حجاز باشد، که نوعی مدینه گرایی در فقه و بالطبع اندیشه سیاسی وی متبلور است. مالک عمر بن عبدالعزیز را نمونه والای خلافت می دانست؛ در حالی که انتخاب او بر اساس شورا نبود، ولی بعد از روی کار آمدن، عدالت را پیشه خود ساخت و حق مظلومان را به آنان بازگرداند. از نظر مالک، حاکم باید رضایت مردم را به دست آورد و عدالت بر پا کند.

- نصیحت خلفا

مالک در موارد متعددی به نصیحت خلفا می پرداخت و آنها را در مورد عواقب برخی امور تذکر می داد و به تقوا و رسیدگی به امور رعیت سفارش می کرد؛ چنانچه به یکی از والیان گفته است: از امور رعیت خویش تفقد کن؛ زیرا تو در مورد آنان مسئول هستی. عمر بن خطاب گفت: به کسی که جان من در دست اوست قسم، اگر

شتری در شط فرات تلف شود گمان می‌کنم که خداوند روز قیامت از من سؤال کند.
(ضمیری، ۱۳۸۴ش، ص ۲۶۶؛ قاضی عیاض، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۸)

مالک بن انس و قیام محمد نفس زکیه

قیام محمد بن عبدالله معروف به «نفس زکیه» اولین قیام علوی بود که در زمان خلافت منصور دوانیقی در سال (۱۴۵ هجری) در مدینه اتفاق افتاد. فرجام این قیام نیز مانند دیگر قیام‌ها به شکست منجر شد. با وجود آنکه مالک بن انس به طور مستقیم از قیام نفس زکیه دفاع نکرد، اما موضع‌گیری مهمی در حمایت از آن داشت. او در پاسخ به افرادی که از او در خصوص پیوستن به قیام می‌پرسیدند می‌گفت:

«شما از سر اجبار تن به بیعت او دادید، و آن عهدی که توأم با زور باشد تعهد آور نیست» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۴۰۲؛ طبری، ۱۳۸۴ق، ج ۷، ص ۵۶۰؛ مختار اللیثی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۷۹).

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام در سال (۱۰۰ق) در مدینه زاده شد و به خاطر آنکه هیچ یک از مادرانش کنیز نبودند به «صریح قریش» معروف بود و نیز به (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۴۲) «نفس زکیه» شهرت داشت.

مسعودی در کتاب *مروج الذهب* وجه تسمیه این لقب را در کثرت عبادت و زهد او می‌داند. (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۶) منصور عباسی با محمد نفس زکیه رابطه دوستی داشته است؛ نقل شده که لباس او را بر زین اسب مرتب می‌کرد و به او احترام می‌گذاشت و وی را «مهدی اهل بیت» می‌خواند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۴۳).

منصور در زمان خلافت امویان در مدح نفس زکیه در جمع یاران سخنی بدین مضمون گفته است:

«در خاندان محمد صلی الله علیه و آله فردی یافت نمی‌شود که از محمد بن عبدالله داناتر به دین خدا و شایسته‌تر به خلافت باشد». سپس با او بیعت کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۶۲)

در جمع شیعیان و مردم مدینه این طور شایع شده بود که محمد بن عبدالله همان «مهدی موعود» است البته نتیجه قیام او این پندار را خنثی کرد.

عبدالله بن حسن - پدر محمد - در اواخر خلافت امویان بنی هاشم را به بیعت نفس زکیه ترغیب و تشویق می کرد که اکثراً بیعت کردند؛ ولی جعفر بن محمد علیه السلام از بیعت امتناع کرد و در جمع حاضر خلافت بعد از امویان را نصیب ابوالعباس سفاح و خاندان او خواند (همان، ج ۱، ص ۳۶۴).

در عصر مروانیان شخصی به مروان دوم - آخرین خلیفه اموی - گفت: چرا محمد بن عبدالله را دستگیر نمی کنی؟ زیرا او ادعای حکومت دارد و خود را مهدی می نامد. مروان جواب داد او مهدی نیست؛ زیرا مهدی کنیززاده است و مرا با او کاری نیست (همان، ج ۱، ص ۳۵۵).

نفس زکیه بعد از سرنگونی خلافت امویان و آغاز خلافت عباسیان در عصر ابوالعباس سفاح، دعوت به خود را ادامه داد؛ اما سفاح برخورد جدی با او نکرد؛ سرگرمی سفاح برای تثبیت پایه های قدرت خود و سرکوبی شورشیان و همچنین شروع نکردن قیام از علل این اقدام می باشد و تنها به سرزنش او اکتفا می کرد. با خلافت منصور قیام نفس زکیه علنی و وارد مرحله جدی خود شد. جالب توجه است که یاران او علاوه بر فرزندان آل هاشم، فرزندان از خلیفه دوم، عمر بن خطاب و آل زبیر نیز بودند (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۸).

باتوجه به تاریخ نگاری اسلامی که دوران رسیدگی و پختگی آن به عصر عباسیان برمی گردد و آنان به دنبال تخطئه شخصیت و فضایل آل ابی طالب بودند و علاوه بر آنان، خاندان ها و افرادی که چهره خوبی بین مسلمانان نداشتند را نیز به روش های گوناگون تخریب می کردند. شرکت فرزندان آل زبیر در این قیام را می توان با این نگاه و رویکرد ملاحظه کرد تا اینگونه تبلیغ شود که نفس زکیه برای پیشبرد اهداف خود از فرزندان زبیری که مقابل علی علیه السلام صف آرای می کردند، استفاده می کند. یا می توان شرکت آل زبیر در قیام را نتیجه سرخوردگی آنان از خاندان اموی و جاه طلبی در این دوره محسوب کرد.

محمد بن عبدالله بعد از دستگیری موسی - برادر خود - توسط ریاح بن عثمان، حاکم مدینه در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۴۵ق. دست به قیام زد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۷۷؛ یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۶۳).

طبری می نویسد: «حتی زنان مدینه برای حمایت از این قیام، طلاهای خود را فروختند» (طبری، ۱۳۸۴ق، ج ۷، ص ۵۵۲).

محمد نفس زکیه بعد از دستگیری ریاح و ابن مسلم، بر منبر پیامبر ﷺ در مسجد مدینه رفت و ضمن برشمردن ظلم و ستم ابوجعفر منصور هدف قیام خود را احقاق حق مسلمانان و احیای دین نامید. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۶۳) منصور بعد از شنیدن خبر قیام نفس زکیه، ریاح بن عثمان بن حیان مری را به ولایتداری مدینه گماشت. او در مدینه خطبه معروف خود را ایراد کرد و مردم را از همراهی نفس زکیه هراساند و خود را «افعی فرزند افعی» نامید (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۶۲) مردم مدینه به سخنان او گوش ندادند و نهایتاً شهر به دست نفس زکیه افتاد. منصور دوانیقی، عیسی بن موسی، برادرزاده خود و حمید بن قحطبه طایی را با چهار هزار نفر برای سرکوبی او فرستاد. سرانجام نیمه رمضان همان سال، قیام نفس زکیه سرکوب شد و او به قتل رسید. در ادامه به دلایل حمایت مالک از این قیام می پردازیم.

از دلایل حمایت مالک بن انس از قیام نفس زکیه می توان به حضور برخی اساتید او مانند «ابن هرمز و ربیعة الراي» در این قیام اشاره کرد. ابن هرمز به علت بیماری یا پیری نمی توانست راه برود، در نتیجه بر تختی نشسته و همراه نفس زکیه حرکت کرد. ابن هرمز در این حالت به مردم می گفت: «از من کار جنگی ساخته نیست، ولی می خواهم مردم مرا ببینند و از من تقلید کنند». (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طبری، ۱۳۸۴ق، ج ۷، ص ۵۵۹)

از دلایل دیگر می توان به پیوند مالک بن انس با امامان صادقین علیهم السلام اشاره کرد. چنانکه در پیش تر اشاره شد او درس امام صادق علیه السلام را درک کرد. مالک می گوید: «من نزد جعفر بن محمد می آمدم، او شخصی بسیار شوخ طبع بود و هرگاه نام پیامبر

پیش او برده می‌شد رنگش به زردی می‌گرایید و من زمان‌های زیادی با او در ارتباط بودم و پیوسته او را در یکی از این سه حالت مشاهده کردم: یا در حال نماز بود، یا روزه بود یا قرآن می‌خواندند». (شرفاوی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۷) حال این پرسش مطرح می‌شود که علی‌رغم پیوندی که بین مالک و صادق علیه السلام برقرار بود چرا امام علیه السلام در این قیام شرکت نکردند، ولی مالک از آن حمایت کرد؟ در پاسخ باید گفت: درست است که امام علیه السلام شرکت نداشته، ولی این قیام را نیز رد نکردند؛ تنها امیدی به فرجام آن نداشتند که در آن شرکت کنند. از مالک نقل شده که برتر از جعفر بن محمد علیه السلام در علم، تقوا و ورع، نه چشمی دیده، نه گوش شنیده و نه به قلب فردی خطور کرده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۲۴۸) همچنین در فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام احادیثی مانند حدیث رایت نقل کرده است. (پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۹۶) چنانکه پیش‌تر گفته شد شرکت نکردن مستقیم مالک در این قیام را می‌توان در حوادث سیاسی حجاز و به ویژه مدینه در سال‌های قبل از شروع قیام و آن هم حمله حمزه خارجی در سال (۱۲۹ق) به مدینه و قتل عام مردم شهر دانست. (یعقوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۳۶) این حوادث در روحیه مردم مدینه، یعنی سیاست‌گریزی آنان نقش مهم و اساسی داشت.

نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش حاضر حاکی از آن است که:

۱. مالک بن انس، یکی از بزرگان جهان اسلام و رئیس مذهب مالکیان جهان دارای اندیشه‌های تقریبی و دور از تنش‌های مذهبی بود.
۲. با توجه به اینکه شرایط تاریخی و اجتماعی بر خلق ایده و افکار سیاسی، اجتماعی تأثیرگذار است؛ محیط حجاز به ویژه حرمین شریفین - بر افکار سیاسی مالک بن انس تأثیر شگرفی داشته است و تا حدودی محافظه‌کاری وی حاصل همین محیط بود.
۳. برخلاف نظر برخی که مالک را مطیع حاکمان قلمداد کرده‌اند و به نوعی

صحه گذار سياست‌هاى خلفا و واليان وقت دانسته‌اند، اما او قيام عليه حاکمی که به زور بر تخت سلطنت نشسته است و به عدالت حکم نمی‌کند را جايز می‌داند.

۴. نقل حدیث از بزرگان تشیع مانند علی بن ابی طالب علیه السلام، امامین علیهم السلام صادقین و حضور در محضر درس امامان شیعه و به خصوص جعفرین محمد علیهما السلام، حضور برخی استادان مالک در قیام نفس زکیه در دادن فتوای تاریخی شرکت در قیام محمد نفس زکیه، نقش بسزایی داشته است.

منابع

۱. ابن انس، مالک (۱۹۹۷م). الموطأ، حقه علی نسختین عبدالمجید ترکی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۲. ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۹۶۳م). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر، وزارة الثقافة.
۳. ابن جوزی، لابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد (۱۴۲۰ق). وفيات الاعیان و انباء الزمان، بیروت، دار صادر.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۴۱۰ق). طبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ش). مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه.
۷. ابن قتیبہ دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۴۳ق/۱۹۲۵م). عیون الاخبار، بیروت، دار الکتب العربی.
۸. ابن قتیبہ دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۲۲ق)، الامامة و السياسة، علق علیه و وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. ابن منظور (۱۴۱۶ق) لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶ش) الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۱. ابوزهره، محمد (۱۳۸۴ش). تاریخ مذاهب فقهی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۲. ابوزهره، محمد (۱۳۶۵ق). مالک بن انس، بی‌جا، دارالفکر العربی.
۱۳. ابونعیم اصفهانی، احمد (بی‌تا). ذکر اخبار اصبهان، بی‌جا، دارالکتاب الاسلامی.
۱۴. ابی‌حاتم، محمد بن ادريس بن المنذر، (۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م). الجرح و التعديل، عبدالرحمن بن یحی المعلمی الیمانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۷ش). مقاتل الطالبیین، ترجمه بهراد جعفری، تهران، نشر جعفری راد.
۱۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۸ش). لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران، نشر نی.
۱۷. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰ش). مالک: اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، زیر نظر علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۸. تهوری، مسلم (۱۳۸۳ش). علامه محمدتقی قمی مؤسس دارالتقريب مصر، زاهدان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان.
۱۹. توکلی، محمد رئوف (۱۳۷۷ش). چهار امام اهل سنت و جماعت، چاپ ششم، تهران، انتشارات توکلی.
۲۰. جعفری لنگرودی، (۱۳۸۵ش). الفارق، تهران، گنج دانش.
۲۱. جلالی‌زاده، جلال (۱۳۹۷ش). تاریخ فقه و فقهها، تهران، نشر احسان.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۹ق). سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرساله.
۲۳. سفارینی، احمد محمد مصطفی (۱۳۹۲ق). «مالک بن انس» (بی‌جا)، مجله‌ الوعی الاسلامی.
۲۴. شرقاوی، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق). ائمة الفقه التسعة، بیروت، العصر الحديث.
۲۵. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن آیبک (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارناووط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۴ش). جستاری در اندیشه فقهی مذاهب، قم، انتشارات گلستان معرفت.

٢٧. طبري، محمد بن جرير (١٣٨٤ق). تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، دارالمعارف.
٢٨. عبدالبر، يوسف (بي.تا). الانتفاء من فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٩. عياض، ابوالفضل عياض بن موسى بن عياض (بي.تا). ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك، تحقيق احمد بكير محمود، طرابلس، دارالمكتبة الفكر.
٣٠. مبرد، ابي العباس محمد بن يزيد (١٤١٧ق/١٩٩٧م). الكامل في اللغة والادب، چاپ سوم، تعليق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالفكر العربي.
٣١. محمد حواري، محمد بن حامد (٢٠٠٦م). سير ائمة الشريعة الاسلاميه، دمشق، دارالبلخي.
٣٢. مختارالليثي، سميره (١٣٨٤ش). جهاد شيعه در دوره اول عباسي، ترجمه محمد حاجي تقى، تهران، مؤسسه شيعه شناسي.
٣٣. موسوى خوانساري، محمد (١٣٩٢ش). روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، قم، مكتبة اسماعيليان.
٣٤. نخي، محمد (١٣٩٥ش). فرهنگ تقريب، به اهتمام عباس برومند اعلم، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامي.
٣٥. وكيع، محمد بن خلف بن حيان (بي.تا). اخبار القضاة، بيروت، عالم الكتب.
٣٦. يعقوبي، احمد بن اسحاق بن جعفر بن وهب ابن واضح، (١٤١٩ق)، تاريخ اليعقوبي، علق عليه و وضع حواشيه خليل المنصور، بيروت، دارالكتب العلمية.